

تأملی در موضوع «سخن» مخزن الاسرار نظامی گنجوی

صدیقه سلیمانی*

چکیده

نظامی گنجوی، از شاعرانی است که درباره سخن و جایگاه آن در زندگی بشری شعر سروده و درباره آن بررسی و تحلیل همه‌جانبه‌ای را انجام داده‌است. مقصود او از سخن، علاوه بر عقل و منطق انسانی، وسیع‌ترین و مهم‌ترین رابطه بین انسان و خداوند است. نظامی تعریفی که از سخن دارد، آن را بهترین و ارزشمندترین نهاد خدایی و بشری معرفی کرده‌است.

با استفاده از روش تحلیل محتوایی در آثار نظامی، سخن و جایگاه آن به‌عنوان حکمت الهی و نهاد ارزشمند جان انسانی بررسی شده‌است.

کلیدواژه‌ها: سخن، حکمت، نظامی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



سخن، یکی از «موضوع» (subject)ها و «مفهوم» (concept)های مطرح شده در *مخزن الاسرار* است. *مخزن الاسرار*، اولین مثنوی نظامی گنجوی از خمسه (۵ مثنوی) اوست. این مثنوی در سال ۵۷۱ هجری قمری، به نام ملک فخرالدین بهرامشاه بن داود بن اسحاق، از سلسله ترکمان منگوجک، که در آذربایجان حکومت می‌کرد، سروده شده؛ تعداد بیت‌های آن ۲۲۶۰، در بحر سریع مسدس مطوی مکشوف (یا موقوف) است. نظامی پیش از آغاز مقالات‌ها، برطبق سنت معهود ادبیات سنتی شرق، موضوع‌هایی مثل مناجات و نعت می‌آورد، سپس درباره تألیف اثر سخن می‌گوید. در این حصه کم‌حجم، شاعر بزرگ بیش از هر چیز، پیرامون کار شرف‌فزا و ویژه‌بودن اثر خویش بحث می‌کند. در *مخزن الاسرار*، شاعر بیش از هر چیز به روشن کردن نقش شعر و شاعر در زندگی می‌پردازد. به نظر او سخن و مخصوصاً سخن مکتوب از مؤثرترین عوامل در تکامل اجتماع و حیات انسان هست.

موضوعات و بن‌مایه‌های شعر نظامی، نه تنها از نظر تکرار شون‌دگی حائز اهمیت هست؛ بلکه کارکرد ویژه‌ای دارد و در صورت تکرار در جاهای گوناگون مثنوی، دارای معنی مخصوص می‌باشد. استاد زرین‌کوب درباره مفاهیم و موضوع‌های این مثنوی می‌نویسد:

«*مخزن الاسرار* در واقع فقط یک مرحله از جست‌وجویی بود که ذهن شاعر در تکاپوی وصول به یک مدینه فاضله درپیش گرفته بود و البته ادامه جست‌وجو در همان امتداد دیگر ضرورت نداشت. به علاوه این منظومه کوتاه زهدآمیز، با آن که مورد تحسین شعرشناسان عصر واقع شد آن شهرت و قبولی را که شاعر انتظار داشت، در محافل صوفیه پیدا نکرد.»^۱

نظامی سخن را در طی گفتاری با عنوان «گفتار در فضیلت سخن» شروع کرده‌است. این گفتار به دنبال سخن نظامی درباره اهمیت منظومه مخزن الاسرار و اهمیت شاعری او آمده‌است.

نظامی گنجوی این گفتار را ابتدا با فضیلت سخن و اهمیت آن در خلقت بشری شروع کرده‌است. او در ابتدا با برهان و اقامه دلیل‌هایی درباره سخن و ارزش و اهمیت آن در جامعه انسانی سخن می‌گوید. ابتدا «سخن» را تعریف می‌کند، سپس به برهان‌هایی درباره موجودیت آن و شیوه‌ای که در آفرینش انسان و جان او انجام داده، سخن گفته‌است. مقصود او از سخن، علاوه بر عقل و منطق انسانی، وسیع‌ترین و مهم‌ترین رابطه بین انسان و خداوند است. این رابطه به‌طور قطعی به وجود آمد، سپس جان انسان به تن و گل تن او درآمد و زمانی که این جان در تن او است، رابطه بین انسان و آفریننده او دوام خواهد یافت.

تعریفی که از سخن دارد، آن را بهترین و ارزشمندترین نهاد خدایی و بشری معرفی کرده‌است. اولین نشانه از خلقت انسان و آفرینش او:

جنبش اول که قلم برگرفت
حرف نخستین ز سخن درگرفت
پرده خلوت چو برانداختند
جلوت اول به سخن ساختند
(مخزن الاسرار)

علت‌هایی که شاعر برای این گفتار خود آورده از این قرار است:

۱- راضی شدن روح به درآمدن در تن انسان، به واسطه «سخن» و شنیدن آوازه آن:
تا سخن آوازه به دل درنداد
جان تن آزاده به گل درنداد
(همان، ص ۳۸)

۲- جان انسان، همان «سخن» است:

در لغت عشق سخن جان ماست
ما طلیم این سخن ایوان ماست
(همان)



۳- برتری‌های سخن درمیان پژوهشگران و روشن‌فکران جامعه:

تاجواران تاجورش خوانده‌اند	وان دگران، آن دگرش خوانده‌اند
گه به نوای علمش برکشند	گه به نگار قلمش درکشند
واو ز علم فتح نماینده‌تر	وز قلم اقلیم گشاینده‌تر
ملک طبیعت به سخن خورده‌اند	مهر شریعت به سخن کرده‌اند
صدرنشین‌تر ز سخن نیست کس	دولت این ملک سخن راست بس
هرچه نه دل بی‌خبر است از سخن	شرح سخن بیشترست از سخن
تا سخن است از سخن آوازه باد	نام نظامی به سخن تازه باد

(همان، ص ۳۹ و ۴۰)

در ادامه این گفتار، فصلی با عنوان «برتری سخن منظوم از منثور» ذکر کرده است. در این بخش نیز با برهان‌هایی، سخن منظوم (= شعر) را بر سخن منثور برتری بخشیده است. مهم‌ترین دلیل‌ها و برهان‌های نظامی در این بخش، نظام برتری فکر و اندیشه شاعران و سخن‌سنجان و نقادان سخن بر سخن عادی و بدون منطق شعری و بیانی است. در این اقامه دلیل‌ها و درپیش کشیدن برهان‌ها، سخن‌سنج بودن و به چنین کاری دست یافتن، مستقیماً از عقل و منطق انسانی سرچشمه می‌گیرد:

بلبل عرش‌اند سخن‌پرووران	باز چه مانند به آن دیگران
ز آتش فکرت چو پریشان شوند	با ملک از جمله خویشان شوند
پرده رازی که سخن‌پروری است	سایه‌ای از پرده پیغمبری است
پیش‌وپسی بست صف کبریا	پس شعرا آمد و پیش انبیا
این دو نظر محرم یک‌دوستند	این دو چو مغز آن‌همه چون پوستند
هر رطبی کز سر این خوان بود	آن نه سخن، پاره‌ای از جان بود

(همان، ص ۴۱)

نظامی در بیان دلیل‌های دیگر، اقامه هرنوع سخنی را با دلیل و منطق انسانی یکی نمی‌داند. او شعر و سخنی را منطقی می‌شمارد که اتکایی نیز به دین و مذهب داشته باشد و بتواند راهنمایی دیگر انسان‌ها برای دستیابی به کمال انسانی باشد:

تا نکند شرع تو را نام‌دار	نامزد شعر مشو زینهار
شعر تو را سدره نشانی دهد	سلطنت ملک معانی دهد
شعر تو را شرع بدانجا رسد	کز کمرت سایه به جوزا رسد
شعر برآرد به امیریت نام	کالشعراء أمراء الکلام
چون فلک از پای نشاید نشست	تا سخنی چون فلک آری به دست

(همان، ص ۴۳ و ۴۴)

شاعر با زنه‌هایی که برای بشر و برای شاعران می‌دهد، تأکید می‌کند که انسان نباید چنین قوه و چنین افتخار آفرینش خود را در راه آمال و خواسته‌های دنیایی و نفسانی نابود کند، چون این فضیلت فقط شامل انسان است و بس:

پی سپر کس مکن این کشته را	باز مده، سر بکش این رشته را
سفره انجیر شدی صفروار	گر همه مرغی بدی انجیرخوار

(همان)

در جاهای دیگر از مثنوی‌های او نیز به سخن و جایگاه آن در هستی اشاره شده‌است. در هفت‌پیکر، در ضمن بحثی درباره سخن و حکمت و اندرز، در تعریفی که از «سخن» می‌کند آن را معادل و برابر حکمت و عقل انسانی تصور می‌کند که بهترین هدیه آفرینش انسانی است و از نظر ارزش اجتماعی، برابر عقل است:

ز آفرینش نژاد مادر گن	هیچ فرزند خوب‌تر ز سخن
بنگر از هرچه آفرید خدای	تا از او جز سخن چه ماند به جای
یادگاری کز آدمی زاد است	سخن است آن دگر همه باد است



جهد کن کسز نباتی و کانی
تا به عقلی و تا به حیوانی
(هفت پیکر، ص ۳۶)

سخن جان است و جان‌داروی جان است
مگر چون جان عزیز از بهر آن است
تو مردم بین که چون بی‌رای و هوشند
که جانی را به نانی می‌فروشدند
سخن گوهر شد و گوینده غواص
به‌سختی در کف آید گوهر خاص
(خسرو و شیرین، ص ۳۱)

نظامی در جاهایی از مثنوی‌های خود که دربارهٔ علت نظم آن مثنوی‌ها سخن گفته، از ارزش و اهمیت سخن و شیوهٔ به‌وجود آمدن آن در امر آفرینش جهان و انسان مباحثه کرده‌است:

ز دولت‌خانهٔ این هفت فغفور
سخن را تازه‌تر کردند منشور
طغان‌شاه سخن بر ملک شد چیر
قراخان قلم را داد شمشیر
بدین شمشیر هرکو کار کم کرد
قلم شمشیر شد، دستش قلم کرد
من از ناخفتن شب مست مانده
چو شمشیری قلم در دست مانده
(همان، ص ۱۳)

در این استدلال‌ها، نظامی در ابعاد گوناگون سخن غور کرده و سخن‌گفتن را عین عقل و اندیشهٔ انسان ذکر کرده‌است. به عبارت دیگر، به نظر او هرکسی که شروع به سخن‌گفتن می‌کند باید از منطق و اندیشهٔ خود کمک بگیرد و با درنظر گرفتن آن، سخن بگوید:

سخن کان از سر اندیشه ناید
نوشتن را و گفتن را نشاید
سخن را سهل باشد نظم‌دادن
بباید لیک بر نظم ایستادن
سخن بسیار داری اندکی کن
یکی را صد مکن صد را یکی کن
(همان، ص ۳۰)

نظامی خود را بهترین سخن‌گوی عصر می‌داند و دلیل سرودن برخی از داستان‌هایی که از حاکمان روزگار به او تکلیف می‌شود از قدرت سحر بیان و تسلط خود بر سخنوری می‌داند:

زمانه نغزگفتاری ندارد
همایی کن برافکن سایه بر کار
چراغند این دو سه پروانه خویش
دو منزل گر شوند از شهر خود دور
تو آن خورشید نورانی قیاسی
چو تو حالی نهادی پای در پیش
هم آفاق هنر یابد حصاری
هم اقلیم سخن بیند سواری
(همان، ص ۳۷-۳۸)

گر آید خریداری از دوردست
تماشای گنج نظامی کند
بگو خواجه خانه در خانه نیست
که با کان گوهر شود هم‌نشست
به بزم سخن شادکامی کند
وگر هست محتاج بیگانه نیست
(شرفنامه، ص ۳۸۱)

در پایان یادآوری می‌شود که نظامی در اکثر شعرهایی که برای خداوند سروده، از آفرینش عقل، زبان و سخن انسانی از خدا تشکر کرده‌است:

فاتحه فکرت و ختم سخن
نام خدای است بر او ختم کن
باغ سخا را چو فلک تازه کرد
مرغ سخن را فلک‌آوازه کرد
نخل زبان را رطب نوش داد
در سخن را صدف گوش داد
(همان، ص ۵)



روشنی عقل به جان داده‌ای

چاشنی دل به زبان داده‌ای

تو برافروختی درون دماغ

خردی تابناک‌تر ز چراغ

با همه زیرکی که در خرد است

بی‌خود است از تو و به جای خود است

خرد هرکجا گنجی آرد پدید

ز نام خدا سازد آن را کلید

خدای خردبخش بخردنواز

همان ناخردمند را چاره‌ساز

رهایی‌ده بستگان سخن

تواناکن ناتوانان کن

نهان و آشکارا درون و بیرون

خرد را به درگاه او رهنمون

ای واهب عقل و باعث جان

با حکم تو هست و نیست یکسان

عقل از در تو بصر فروزد

گر پای درون نهد بسوزد

ای عقل مرا کفایت از تو

جستن ز من و هدایت از تو

(لیلی و مجنون، ص ۲-۴)

(همان، ص ۲)

تأکیدهایی که نظامی درخصوص عقل و سخن درباره خداوند، یا درباره پیامبر، یا برخی از شخصیت‌های داستانی در نظر گرفته است، نوعی عقل‌گرایی در شعر او به شمار می‌آید؛ نوعی عقل‌گرایی که گه‌گاه در ظاهر کلام او جلوه دارد که از قبول محدودیت عقل فارغ و خالی نیست. التزام عقل به اثبات صانع از آن جهت که انسان را از دغدغه و انهدگی (= خذلان) در عالم بیرون می‌آورد و ذهن را آماده تسلیم به هدایت می‌کند، اندیشه نظامی را از تنگنای عقل مجرد که عرصه شک و تردید در «غیرممکن» است، به فراخنای قلمرو وحی، که در آن غیرممکن وجود ندارد، می‌کشد. البته تلقی از خداوند، به‌عنوان صانع عالم و به‌عنوان خالق و سازنده آن در فحوای اشارت وحی هست؛ ازجمله در

اشارت قرآن و تورات آن را می‌توان دنبال کرد. در کلام افلاطون و در اقوال بعضی از شارحان ارسطو هم این مفهوم صانع یا چیزی مرادف آن دربارهٔ خداوند هست و بسیاری از اندیشه‌وران عالم، تقریباً در همه‌جا آن‌چه را به حکم عقل صنع او به‌شمار می‌آید، دلیل وجود صانع شمرده‌اند. حتی برخی از صاحب‌نظران خاطر نشان کرده‌اند که هرکس بنای رفیعی را در جایی مشاهده کند به بدیههٔ عقل حکم می‌کند که ناچار بناگر و سازنده‌ای باید آن را به‌وجود آورده باشد.^۲

نتیجه‌گیری

سخن از موضوع‌های طرح‌شده در مثنوی‌های نظامی است. او در طی گفتارهایی که دربارهٔ سخن و جایگاه آن در خلقت بشری دارد، با اقامهٔ دلیل و برهان، علت اهمیت موضوع را گفته و در برخی از موارد آن‌ها را شرح و بسط کرده‌است. در موضوع «سخن»، دل و عقل درکنار مرتبهٔ انسانی، از عاملان کارساز شرافت «سخن» انسان است.

در اعتقاد نظامی، «سخن» همان جان انسان است و به‌سبب وجود «سخن» و شنیدن آوازهٔ آن است که روح راضی شد به تن انسان درآید و آن را اشرف مخلوقات کند. داشتن نظام برتر فکر و اندیشه و سخن‌سنج‌بودن انسان، مستقیماً از عقل و منطق او سرچشمه می‌گیرد و انسان را موجودی عقل‌مند و برتر می‌کند. نظامی با اطلاع بر ارزش سخن، همواره به انسان زنه‌ار می‌دهد که قوهٔ تفکر و جان خود را که همان سخن است، در راه حیل‌گری به کار نگیرد و آن را محدود به خواسته‌های زودگذر انسانی نکند و از حکمت و ارزش وجودی آن بهره‌گیرد و آن را پاس دارد.



از نظر کارکرد و فرایند زبانی و نحوه پیش‌برد موضوع گفتار «سخن» و گرفتن نتیجه یا هدایت خواننده به سمت نتیجه‌گیری و گرفتن پیام موضوع از تعقل شاعر برخوردار است.



ژرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی نوشت ها

- ۱- زرین کوب، عبدالحسین: پیر گنجه در جست و جوی ناکجا آباد، ص ۲۴.
- ۲- همان، ص ۲۵۷ و ۵۸.



شماره ۵۵ زمستان ۱۳۸۹

۶۴



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- زرین کوب، عبدالحسین: *پیر گنجی در جست و جوی ناکجا آباد*، تهران: سخن، ۱۳۷۹.
- نظامی گنجوی: *اقبالنامه*، با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، تهران: علمی، ۱۳۱۷.
- _____: *خسرو و شیرین*، با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، تهران: علمی، ۱۳۱۳.
- _____: *شرفنامه*، با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، تهران: علمی، ۱۳۶۳.
- _____: *لیلی و مجنون*، با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، تهران: علمی، ۱۳۱۳.
- _____: *مخزن الاسرار*، با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، تهران: علمی، ۱۳۴۳.
- _____: *هفت پیکر*، با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، تهران: علمی، ۱۳۶۳.

